



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۴۲

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۹ مارس ۲۰۰۸ - ۲۹ اسفند ۱۳۸۶



سال نو مبارک

سال گذشته سیاست در ایران با پرچم آزادی و برابری و سوسیالیسم مزین شد. سال آینده میتواند سال فتح سنگرهای جدید، سال سازماندهی و بسیج طبقه کارگر، سال تلاش برای برپایی یک دنیای بهتر باشد. زخمهایمان را التیام دهیم، کمبودهایمان را بشناسیم و برطرف کنیم، نیرویمان را جمع کنیم، و راهمان را ادامه دهیم. جنگ ما با جمهوری اسلامی تمام نشده است. در این جنگ باید پیروز شد. سال نو را به شما تبریک میگوئیم.

یک دنیای بهتر



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

مهمترین رویداد سال گذشته

سال گذشته در ایران اتفاق مهمی افتاد. جنبشی نوین با پرچمی روشن، فرهنگی نوین و مدرن، و نسلی از پرشورترین سوسیالیستها و آزادیخواهان در مرکز سیاست ایران ابراز وجود کرد. نه شعار آزادی و برابری در ایران جدید بود و نه تقابل با نظام مرتجع اسلامی. نسل اندر نسل کارگر و کمونیست و انقلابیون و آزادیخواهان در مقاطع و دوره های مختلفی در مقابل ارتجاع سیاسی و اختناق و فقر و زن ستیزی ایستادند. بدنبال شکست انقلاب 57 و بویژه در دو دهه گذشته کمونیسم ایران، کمونیسم کارگری، منشا رویدادهای مهمی از جمله مراسمهای اول مه، جنبش 8 مارس با پرچم آزادی زن، و اعتراض علیه تبعیض بوده است. دانشگاه بعنوان یک مرکز فعال سیاسی، علیرغم سرکوب خونین چپ توسط راست اسلامی، همواره معترض باقی ماند. اما عروج جنبشی ماهیتا سوسیالیستی و کمونیستی در ابعادی قابل توجه و بدون توهم و اتکا به جریانات حکومتی و حاشیه حکومت آن پدیده جدید است که فاکتور جدیدی را وارد معادله سیاست در ایران میکند. سال گذشته جامعه ایران شاهد اعتصابات مکرر بزرگ و کوچک کارگری، مقاومت جانانه زنان، اعتراضات مکرر در دانشگاهها، شورشهای شهری، مقابله با حکومت در اشکال متنوع آن بود. اما آنچه که در 13 آذر امسال روی داد یک نبرد واقعی در شرایطی شدت نابرابر بود. آنچه امسال روی داد اهمیتی بسیار بالاتر از دیگر وقایع سیاسی دارد. نه به این دلیل که خود را از اعتراض کارگر و زن و جوان و

صفحه 5



پنج سال پس از حمله به عراق:

عراق آزاد یا گورستان بزرگ؟

صفحه 12

آذر ماجدی



رژیم اسلامی
حداقل دستمزد واقعی
کارگران را
کاهش داد!

علی جوادی

اولین مبنای تعیین دستمزد نگرش عمومی نسبت به این مساله است. آیا کارگر انسان است یا یک ماشین تولید جاندار؟ کدامیک؟ در نگاه سرمایه، کارگر زنده است تا کار کند، محصولات جدید تولید کند و سود بیافریند. اما برای طبقه ما تعیین حداقل دستمزد نه بر مبنای نیازهای سود آوری سرمایه و انباشت سرمایه بلکه بر مبنای تامین معاش و نیازمندیهای یک زندگی انسانی در جامعه قرن بیست و یکم باید تعیین شود.

صفحه 4

درباره خطر آکسیونیسیم در حوزه های حزبی

منصور حکمت



بیماران

بی پناه ترین قربانیان تحریم

علی ظاهری

صفحه 5

دغدغه های کارگران در سال نو

دادا کمون

صفحه 5

در صفحات دیگر: تومار کارگران برای افزایش دستمزد، گزارش از اعتراضات کارگری، پیامهای سال نو، ... و ستون آخر.

سال نو مبارک!



مردم آزادیخواه

فرا رسیدن سال ۱۳۸۷ را از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری به همه شما تبریک میگویم. سال گذشته، علیرغم افت و خیزهایش، سال تلاش برای سرنوشتی رزیم اسلامی و استقرار نظامی متضمن آزادی و برابری و رفاه همگان بود.

رزیم اسلامی سال را با یورش وحشیانه به جوانان و زنان آغاز کرد و تعرضی وحشیانه را علیه جامعه سازمان داد. به جنبش کارگری یورش برد. به دانشجویان و دانشگاہها تعرض کرد به جنبش آزادی زن حمله کرد. دستگیر کرد. شکنجه کرد. شلاق زد، اعدام کرد. تلاش کرد هر اعتراض و هر فریاد آزادیخواهانه و برابری طلبانه ای را سرکوب کند. تلاش کرد جنبش سرنوشتی طلبانه توده های مردم را به شکست بکشاند. اما قادر نشد. نتوانست! در مقابل با پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی در سنگر دانشگاه مواجه شد. با اعتراض مردم در آریا شهر مواجه شد. با عدم شرکت مردم در مضحکه انتخاباتی اش مواجه شد. و رژیم که نتواند قلع و قمع کند، نتواند اعتراض و تلاش را نابود کند، فقط پایه های حکومتی خود را سست تر کرده است، خود را در چند قدمی سقوط و سرنوشتی قرار داده است.

اما تحولات امروز ایران فقط بر سر بود و نبود رژیم آدمکشان اسلامی نیست. آنچه امروز در ایران میگذرد تعیین میکند که فردا هفتاد میلیون انسان چگونه خواهند زیست. آن آینده دارد امروز ساخته میشود. انتخابی بزرگ دارد صورت میگیرد. کمونیسم کارگری نماینده آینده

سعادت مند مردم است. این آینده میتواند، اگر ما شکست بخوریم، تکرار همان گذشته نکبت بار سلطنتی و اسلامی در قالبی جدید باشد. اما اگر پیروز بشویم، و میتوانیم بشویم، آنگاه این آینده شاهد برپایی جامعه ای آزاد و برابر و مرفه و انسانی خواهد بود. جامعه ای بدون استثمار، بدون فقر، بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکمیت خرافات مذهبی و سنتها و اخلاقیات ارتجاعی، بدون نابرابری، بدون تبعیض. یک جامعه آزاد سوسیالیستی.

اکنون یک فرصت کم نظیر تاریخی فراهم شده است که طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران به یک قرن سلطه احزاب رنگارنگ طبقات حاکم به زندگی مردم و مقدرات جامعه پایان بدهند. این فرصت فراهم شده است تا کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی نمونه شکوهمندی از یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی را در ایران بنا کنند و در جلوی چشم جهانیان قرار دهند. برای ایفای این نقش، برای تحقق یک انقلاب عظیم اجتماعی علیه جمهوری اسلامی و سرمایه، برای گرفتن سهم خود از زندگی و آینده، برای پایان دادن به تمامی مصائب گریبانگیر مردم به میدان بیایید.

علی جوادی

دبیر کمیته مرکزی

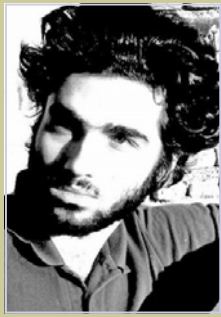
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ اسفند، ۱۳۸۶

۱۸ مارس ۲۰۰۸

پیام کاوه عباسیان

بمناسبت پایان رسیدن سال ۸۶



سال ۸۶ کم کم به پایان خود میرسد و پیام ما در شرایطی که بهترین رفقایمان، بهروز کریمی زاده ها، هنوز در زندان هستند، در شرایطی که هنوز دانشجویان در سطح کل دانشگاه ها تحت فشار و احضاریه و ممنوعیت هستند، در شرایطی که خانواده رفقای زندانی مشغول فروختن هست و نیست خود برای تهیه وثیقه فرزندان شان هستند، در شرایطی که رفقای آزاد شده تحت تعقیب مداوم نیروهای اطلاعات هستند، در شرایطی که هنوز آزادی بیان و تشکل را در دانشگاه شکار میکنند، در شرایطی که هنوز دانشگاه پادگان است، در شرایطی که خود من مجبور به تعویض هزار باره محل زندگی ام بخاطر تعقیب های نیروهای امنیتی هستم، در شرایطی که ..

ما هستیم! ما ایستاده ایم! ما کوتاه نمیانیم! ما برای دفاع از آزادی و برابری هیچ معامله ای نمیشناسیم. صف ما بزرگتر، محکمتر و مصمتر از همیشه است.

از طرف همه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به شما اطمینان میدهم که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در سال آینده با قدرتی صد چندان به پیش خواهد رفت.

کاوه عباسیان

سخنگوی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه های سراسر کشور

۲۶ اسفند ۱۳۸۶

برگرفته از سایت آزادی و برابری

در شرایطی که همه این فشارهای حکومت بر ما آمده است، سربلندتر از همیشه، محکمتر از همیشه، روشن تر از همیشه و مصمتر از همیشه ما دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ایستاده ایم و اعلام میکنیم که هیچکدام از این فشارها ما را

سال نو را با تلاش متمرکزتر برای آزادی
فعالین کارگری، دانشجویان، و کلیه
زندانیان سیاسی آغاز کنیم!

گزارش کارگری

اعتصاب در عسلویه، شهرداری سنندج

گزارش از

چهارشنبه سوری در
تهران

گزارش های رسیده تا این ساعت حاکی است که نیروی انتظامی جمهوری اسلامی برای برقرار کردن یک حکومت نظامی خشن در شب چهارشنبه سوری تلاش میکنند. در فلکه چهارم و پنجم نیروی هوایی در تهران فوج فوج مامور پیاده کرده اند و با ماشین کل حداقل این دو فلکه را مسدود کرده اند. از سویی دیگر بین فرعی های 34 تا 24 نیروی هوایی در سر هر کوچه 4 مامور پست می دهند که شامل سه سرباز و یک درجه دار می باشند. اما تا همین ساعت جمهوری اسلامی از ترس حمله مردم ماشین هایش را در مدرسه ها مخفی کرده است و سربازان را بدون ماشین بر خلاف سال های قبل به خیابان ها فرستاده است. اما با این وضع جرات ورود به محلات را نداشته و آتش بازی و رقص دختران و پسران در محلات قصد آرام گرفتن ندارد.

در سوی دیگر شهر در میدان هفت حوض ماموران نیروی لباس شخصی به جوانی حمله ور شده اند و او را با زنجیر تحت تعرض قرار داده اند این اقدام خشم مردم را برانگیخته و منجر به زد و خورد 15 نفر از جوانان با ماموران نیرو انتظامی شده است. تهران همچنان شعله ور است. جمهوری اسلامی دست پاچه به وحشت افتاده و قادر به کنترل محلات نیست.

همچنین خبر های رسیده حاکی از این است که در کرج غوغایی برپاست و در محلات گوهر دشت و مهرشهر ماموران انتظامی رژیم جنایتکار جرات نزدیک شدن به جوانان را ندارند.

درست حسابی پرداخت نمی شود. اعتراضات اخیر ما با دو جواب روبرو بوده است. از طرف کارفرما می گویند "همین است اگر حرفی دارید اخراج هستید" و وقتی به اداره کار و مقامات مراجعه می کنید دفاع از حقت نیست بلکه دارید "علیه امنیت ملی" اقدام می کنید!

کارگران که اکثرا خانواده دارند بچه های محصل دارند و باید زندگی خود را تامین کنند. از یک طرف نگرانی از اخراج را دارند از طرف دیگر دولت آنها را روانه زندان کند تحت عنوان اقدام علیه امنیت ما کارگران در حال حاضر حقوق 2 ماه را دریافت نکردیم عیدی و مزایایی دیگر نیز جزی از حق ماست که همیشه توسط این کارفرما و با دسیسه دولت بالا کشیده می شود.

ما تصمیم گرفتیم نامه ای بنویسیم و به مقامات دولتی ارسال کنیم و در صورت عدم پاسخ مثبت به خواستهایمان در مقابل ادارات دولتی تجمع کنیم و اعتصاب کنیم راهی بجز این نداریم چون گرسنه هستیم.

مجمع عمومی ظرف

اعتراض مستمر و

مستقیم کارگران

است!

کارگران! جنبش

برپائی مجمع

عمومی را تقویت

کنید!

انگار حق کارگران دست اینهاست و دارند دو دستی حقوق کارگران را میبرند دم در خانه هایشان!

کارفرما به کارگران در رابطه با قرارداد و افزایش دستمزد اعلام کرده است باید تا پایان سال صبر کنند. اما از آنجا که حتی چنین مرکز صنعتی مهمی نیز کارگران آن قراردادی هستند نگرانی کارگران این است که دست به یکسری اخراجها زده شود که رسماً از سوی آنها اخراج نیست بلکه اتمام قرارداد است. کارگران شگردهای آنها را می دانند و خود را برای مبارزه ای متحد و متشکل آماده می کنند.

شهرداری سنندج

کارگران شهرداری شهر سنندج دو ماه حقوق طلب دارند. اعتراضات آنها تاکنون پاسخی نگرفته است. کارگران طی نامه ای خطاب به فریدون پور رضائی اعلام کردند این وضعیت قابل تحمل نیست. در دو ماه گذشته در شهر سنندج کارگران شهرداری مرتباً اعتراض کردند و خواهان پرداخت حقوقهای معوقه خود شدند. کارگران اعلام کردند با توجه به وضعیت شغلی و کاری ما هیچ مزایایی به ما تعلق نمی گیرد و شرایط غیره انسانی به ما تحمیل می شود.

یکی از کارگران می گوید دولت و کارفرما دست در دست هم زندگی را به طبقه کارگر در ایران سیاه کرده اند. او ادامه می دهد در حالی که قانون کار صحبت از 8 ساعت کار می کند ما کارگران شهرداری بطور متوسط 12 ساعت در روز کار می کنیم. کار ما از ساعت 1 نیمه شب شروع می شود و تا 1 بعد از ظهر ادامه دارد. در ماه تنها دو روز تعطیلی داریم که گاهی مجبور به اضافه کاری می شویم آنهم اضافه کاری که هیچ وقت

کارگران عسلویه

کارگران فاز 1 تا 5 عسلویه طی یک ماه گذشته با طرح خواست افزایش دستمزد، کاهش ساعت کار، امکانات بهداشتی در محیط کار و زندگی، و همچنین قرارداد کار یکساله اعتراضاتی را سازمان دادند.

این مبارزات ابتدا با بی تفاوتی کارفرما روبرو شد. اعتصابات و اعتراضاتی اولیه اولتیماتومی بود و کارگران اعلام کردند اگر به خواستههای ما پاسخ داده نشود دست به اعتصاب خواهیم زد. تحرک و تصمیم متحد کارگران مسئولین و کارفرما را به تکاپو انداخته است. نیروهای حراست و اطلاعات نیز بی کار نماندند. آنها نیز در تلاش بودند از یکطرف فضای رعب ایجاد کنند و از طرف دیگر خودشان را "دلسوز کارگران" نشان بدهند. اما بجایی نرسیدند.

کارگران به خواستههای زیر دست یافتند: ابتدا دریافت حقوقهای بهمین و اسفند ماه، پرداخت عیدی و مزایا، توافق سر کاهش ساعت کار یعنی 200 ساعت کار در ماه و 10 روز تعطیلی. این پیروزی بزرگی برای کارگران است اما مبارزه آنها برای 40 درصد افزایش دستمزد ادامه دارد. کارگران در همین فاصله تلاش کردند صدای خود را به فازهای دیگر برسانند که متشکل و متحد 10 فاز و در عین حال مراکز پتروشیمی نیز با آنها هم صدا شوند.

نیروی حراست هر لحظه آماده در میان کارگران هستند. به کارگران می گویند آیا شما حقوقهایتان را دریافت کردید؟ آیا شما تعطیلی خود را رفتید؟ و خلاصه مدام تصویری میدهند که

رژیم اسلامی حداقل دستمزد واقعی

کارگران را کاهش داد!

علی جوادی



آیا مستاجر اجاره مسکن مورد نیاز خود را تعیین میکند؟ چگونه است که در تمام قلمروهای اقتصادی که قوانین نظام کار مزدی حاکم است "صاحب" کالا تعیین کننده قیمت "کالای" خود است، اما کارگر نمیتواند قیمت کالای خود یعنی نیروی کار خود را تعیین کند؟ این زورگویی و قدری ذاتی نظام سرمایه داری را نباید پذیرفت. صالح ترین کسانی که میتوانند و باید حداقل دستمزد را تعیین کنند نمایندگان منتخب کارگران هستند؟ تنها و تنها نمایندگان منتخب کارگران میتوانند و باید میزان دستمزد را تعیین کنند. و این ما را به مساله شکل و نمایندندگان کارگران می‌رساند. در حال حاضر طبقه کارگر فاقد حق قانونی برای تشکیل تشکلات توده ای خود است. سرکوب سیستماتیک تلاشهای کارگر در این عرصه یک رکن پایه ای هویت ضد کارگری نظام اسلامی و سرمایه داری در ایران است. رژیم اسلامی میکوشد تا تشکلات اسلامی و دست ساز خودش را، انجمن های اسلامی، خانه کارگر و شوراهای اسلامی، به کارگران حقه کند و این ارگانها هم خود را در مقام چنین نقش مضحکی قرار میدهند. در حقیقت افشاء و طرد این زائده ها و ارگانهای ضد کارگری یک اقدام تعیین کننده در پروسه شکل دادن به تشکلات واقعی کارگری است. اما کارگران میتوانند این خلاء را با تشکیل مجامع عمومی خود بسرعت جبران کنند. سازمان دادن مجامع عمومی کارگری، پرداختن به مساله تعیین حداقل دستمزد، انتخاب نمایندگان واقعی کارگران در مجامع عمومی کارگری، یک تلاش جدی در این راستا است.

۳- اما بالاخره چه رقمی را باید کارگران اعلام کنند؟ در سالهای گذشته بخشهایی از کارگران، کارگران برق و فلز کرمانشاه، رقم ۶۰۰ هزار تومان را اعلام کرده اند. در برخی از محافل کارگری امسال صحبت از یک میلیون تومان است. در تعیین این ارقام معمولاً

زندگی انسانی در جامعه قرن بیست و یکم باید تعیین شود. ما انسانیم. کارگر انسان است. کارگر همان نیازهایی را دارد که سرمایه دار دارد. فرزندش، خودش، خانواده اش، نیازمند تفریح و استراحت و مسکن و درمان و فراغت و پوشاک و آذوقه مناسب اند. ما دو استاندارد در زندگی انسان ها در جامعه را نمی پذیریم. فرزندان ما شایسته همان زندگی ای هستند که فرزندان سرمایه داران از آن برخوردارند. محیط کار ما باید از همان ایمنی برخوردار باشد که محیط کار کارفرما برخوردار است. چرا باید قبول کنیم زمانیکه درمورد حداقل دستمزد صحبت میکنیم باید از پیش پذیرفته باشیم که کارگر بخش محروم و فقیر و بی بهره جامعه است؟ چرا؟ چه کسی گفته است؟ چه کسی حکم داده است سهم طبقه ما محرومیت است؟ چرا سرمایه دار نباید بخش محروم جامعه باشد؟ اصلاً چرا محرومی باید وجود داشته باشد؟ در مبارزه برای تعیین دستمزد فعالین کارگری در درجه اول باید این نگرش ضد انسانی سرمایه به کار و نیازمندی هایش را زیر نقد کوبیده خود قرار دهند. نباید به کم قناعت کرد. نباید اجازه داد حداقل دستمزد بر مبنای خط فقر و محرومیت رقم زده شود.

۲- مساله حیاتی دیگر این است که چه کسی باید در مقام تعیین حداقل دستمزد باشد؟ کارگر یا کارفرما؟ فروشنده نیروی کار یا خریدار نیروی کار؟ طرح مساله به این صورت وارونه بودن این جوهر معامله نابرابر میان کار و سرمایه را نشان میدهد. کدام خریداری در نظام سرمایه داری قیمت کالاهای مورد نیاز خود را تعیین میکند؟

نابودی بخشهای مختلف و ضعیف تر طبقه کارگر است. این جانین میدانند که معنای این اقدام یعنی کوتاه شدن طول عمر بسیاری از کارگران. میدانند که این سیاستشان یعنی پیری و از کار افتادگی زودرس. میخواهند با نابودی بخشی از کارگران، نیروی کارگری در جامعه را "نوسازی" و جوان کنند. این اقدام را باید در کنار سایر جنایت طبقه حاکم علیه کارگر در جامعه سرمایه داری قرار داد.

آنچه امروز در ایران جاری است گوشه ای از عملکرد عمومی سرمایه علیه کارگر و جامعه است. این حکومت اسلام و سرمایه است. مساله بر سر سازماندهی یک مبارزه جدی برای افزایش دستمزد است. مبارزه برای افزایش دستمزد یک عرصه تعیین کننده در جامعه است. پیشبرد این مبارزه در درجه اول منوط به تعیین معیارها و شاخص های پیشبرد این مبارزه است.

برای تعیین دستمزد به چند مساله باید توجه داشت. مبنای تعیین حداقل دستمزد چه باید باشد؟ چه کسی باید حداقل دستمزد را تعیین کند؟ خریدار یا فروشنده نیروی کار؟ شرایط مطلوب برای تعیین حداقل دستمزد از زاویه طبقه کارگر کدام است؟

۱- اولین مبنای تعیین دستمزد نگرش عمومی نسبت به این مساله است. آیا کارگر انسان است یا یک ماشین تولید جاندار؟ کدامیک؟ در نگاه سرمایه، کارگر زنده است تا کار کند، محصولات جدید تولید کند و سود بیافریند. اما برای طبقه ما تعیین حداقل دستمزد نه بر مبنای نیازهای سود آوری سرمایه و انباشت سرمایه بلکه بر مبنای تامین معاش و نیازمندیهای یک

ماموران رژیم اسلامی در اقدامی هماهنگ با نمایندگان سرمایه حداقل دستمزد واقعی کارگران را کاهش دادند. در شرایطی که نرخ تورم در سال گذشته بسیار بیشتر از بیست درصد است، افزایش بیست درصدی حداقل دستمزد و تغییر آن از ۱۸۳ هزار تومان به ۲۱۹ هزار تومان عملاً به معنای کاهش دستمزد واقعی و قدرت خرید کارگران در جامعه است.

در حالی که اجاره یک خانه دو اتاقه در شهرهای کوچک تر در ایران بیش از ۲۰۰ هزار تومان است، حداقل دستمزد کارگران حتی کفاف مسکن آنها را نمیدهد. در حالی که خط فقر اسلامی را برخی از ارگانهای خود رژیم معادل ۶۰۰ هزار تومان تعیین کرده اند، اعلام حداقل دستمزد معادل ۲۱۹ هزار تومان یعنی محکومیت طبقه کارگر به فقر و فلاکت گسترده و زندگی محقرانه و زیر خط فقر.

در شرایطی که هزینه زندگی یک خانوار ۵ نفره در ایران بیش از یک میلیون تومان است، تعیین حداقل دستمزد برابر با ۲۱۹ هزار تومان یعنی محکوم کردن کارگران به دو شیفت کار در روز، اگر کاری وجود داشته باشد. یعنی محکوم کردن فرزندان کارگران به کار زودرس و در نوجوانی. یعنی محرومیت فرزندان کارگران از درس و آموزش و فراغت و شادی. یعنی محکومیت خانواده کارگری به تن فروشی برای بقاء و زندگی. یعنی تشدید افسردگی و اعتیاد در صفوف کارگران.

این یک تعرض آشکار و گسترده به معیشت و زندگی کارگران است. تعرضی به طول عمر کارگران است. تلاشی برای

رژیم اسلامی حداقل دستمزد واقعی

کارگران را کاهش داد...

دو فاکتور در نظر گرفته میشود. یکی حداقل تعیین دستمزد در یک شرایط "ایده آل" است و دیگری آنچه ممکن و قابل حصول است. معمولاً ارقام اعلام شده بین این دو حد در تغییر است. چه باید کرد؟

باید از آنچه سهم و حق کارگر است آغاز کرد. حداقل دستمزد باید به نیازهای یک زندگی انسانی پاسخ گو باشد نه به آنچه "ممکن" است. در تعیین این حداقل دستمزد باید توقعات انسانی از زندگی را مبنا قرار داد نه بی حقوقی و فقر و فلاکتی که سرمایه و دولت آدمکش اسلامی به طبقه کارگر تحمیل کرده است. اما آنچه قابل دریافت و حصول است در اساس محصول قدرت و توان طبقه کارگر در هر شرایطی است. دستمزد تعیین شده در هر دوره محصول مبارزه و کشمکش است. محصول توازن قوای میان کارگر و کارفرما و قدرت عمل سیاسی و اعتراضی کارگر در جامعه است. اگر تلاش اعتراضی در این وضعیت برای تعیین دستمزد سازمان داده نشود، میزان دستمزد را نیز نمایندگان سه گانه کارفرما و دولت و تشکل های دست ساز دولت تعیین خواهند کرد.

این وضعیت میتواند با تلاش آگاهانه فعالان و رهبران رادیکال و سوسیالیست کارگری تغییر کند. کارگر نیازمند تشکل و اهرم دخالتهای خود در این جدال است. نیروی اصلی این جنبش کارگر شاغل و بیکار است. اتحاد کارگر شاغل و بیکار شرط پیشروی این جنبش است. مجمع عمومی کارگران ظرف سازمانی و پایه ای چنین جنبشی است. از هم اکنون باید دست به کار شد.

یادداشت سردبیر...

مبارزه علیه تبعیض جدا میکند بلکه دقیقاً به این دلیل که بیان فشرده و صریح آنست. جنبش آزادی و برابری در سال گذشته در ارتفاع بالاتری قرار گرفت. بار دیگر امید و فراخوان سوسیالیسم و ضرورت برپائی جامعه ای نوین و انسانی را در ابعادی قابل توجه در مقابل جامعه قرار داد. بار دیگر در متن بن بست و تلاشی افقهای دست راستی و کمپین ضد کمونیستی رسانه ها و تریبونهای داخلی و خارجی اعلام کرد که سوسیالیسم در ایران جنبشی قوی است. آزادی و برابری عنوان جنبشی است که تحقق هدف خود را با پیروزی اعتراض کارگر علیه سرمایه داری، با سوسیالیسم کارگری، با اعتراض زن و مرد آزادخواه به تبعیض و آپارتاید و اسلام گره زده است. همان است، بیانی اجتماعی و فشرده از یکدوره مبارزه طبقاتی است.

جمهوری اسلامی پیشروان نسل جدید کمونیسم و سوسیالیسم را قلع و قمع کرد. تلاش کرد صدایشان را در نطفه خفه کند اما شکست خورد. تردیدی نیست هر جنگی تلفات دارد. مبارزه با پایگاه ارتجاع و تروریسم زمانه نمیتواند "بدون هزینه" باشد. در این هم تردیدی نیست که امروز از کارگر و زن و جوان میدانند با چه موجودات بیرحم و جنایت پیشه ای روبرو است. اما آنچه در 13 آذر و روزهای بعد اتفاق افتاد، نشان داد که دینامیزم این جنبش قویتر از دستگاه سرکوب خونین اسلامی است. جمهوری اسلامی و کمپ راست مجموعاً در این رویارویی شکست خوردند. اجتماعاً شکست خوردند. شهرت و افتخاری که این جنبش بهم زد، صلاحیت و توانائی که از خود بروز داد، سازمان و رهبری که ایجاد کرد، علنیتی که مشخصه و نقطه قوت آن بود و در شرایطی نابرابر نسبتاً تثبیت کرد، و بالاخره توان گسترش و بازسازی اش که بسادگی ریشه در اجتماعی بودن آن دارد، و

همینطور استقلال سیاسی اش از جنبشهای ارتجاعی طبقات دارا در حکومت و اپوزیسیون، عکس چند بعدی و اولیه و ناقص این جنبش است. به جرات میتوان ادعا کرد که این نوک کوه یخ است که تغییر نسبی توازن قوا آنرا به آتشفشانی غیرقابل مهار تبدیل میکند. سال گذشته نه سال خامنه ای و احمدی نژاد بود و نه سال ناسیونالیسم و مذهب پاستوریزه. سال گذشته سال حک شدن پرچم جنبش آزادی و برابری بود، سال سوسیالیسم کارگری بود. این رویداد تأثیرات تعیین کننده به نگرش و روش مبارز مردم جامعه ایران خواهد گذاشت.

جان محمود صالحی در خطر است

محمود صالحی با وضعیت بشدت ناچور جسمی که سلامتی اش را مرتباً تهدید میکند از روز دوشنبه 27 اسفند ماه در اعتراض به قرار بازداشت جدید و بدرفتاریهای مکرر زندانبانان دست به اعتصاب غذا زده است. جمهوری اسلامی معضل جدیدی دارد و آن اینست که قادر نیست زندانی را در بند و زیر شکنجه از اظهار نظر و مبارزه باز دارد. نظامی که شهروند و فعال سیاسی را با پرونده سازی و اتهام نخ نمای "اقدام علیه امنیت ملی" اسیر میکند، در زندان هم امنیت ندارد و ناچار است مقاومت و قبول نکردن زندانی را در سلول را هم "اقدام علیه امنیت ملی" بنامد. معنی این اقدام زبونانه جمهوری اسلامی اینست که دیگر زندان هم درد جمهوری اسلامی را دوا نمیکند. امروز عملاً زندان به یک پلاتفرم مبارزه سیاسی تبدیل شده است. با اینحال این وظیفه جنبش آزادی و برابری است که از اسیرانش در دست رژیم اسلامی دفاع کند، برای

آزادیشان تلاش کند، و سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی را شکست دهد.

محمود صالحی بدلائل متفاوتی لازم است به اعتصاب غذایی خاتمه دهد. اول بخاطر سلامتی خودش، دوم بخاطر رفع نگرانی خانواده اش و دوستان و همزمانش در جنبش کارگری، و بالاخره بخاطر دفاع از سنتهای جنبش کارگری. اعتصاب غذا سنت فعالین کارگری نیست. همه موقعیت محمود صالحی و شرایط غیر انسانی زندان را درک میکنند اما این تنها گسترش فعالیت و همبستگی کارگری برای آزادی محمود و دیگر زندانیان سیاسی را تأکید میکند. محمود صالحی قرار نیست یک تنه به جنگ این وضعیت برود. تحمل این شرایط و دفاع شراتمندان اش از حقیقت بیشتر از کافی است. بجای اقدام فردی و اعتصاب غذا باید به روشهای اجتماعی تر و موثرتری فکر کرد.

جسارت محمود صالحی در استحکام تاکتونی اش و در پیامهایش است. طبعاً محمود صالحی خودش مختار است هر تصمیمی که درست میدانند ما کند. اما توصیه صمیمانه ما اینست که به اعتصاب غذایی خاتمه دهد. ما نگران سلامتی محمود صالحی هستیم.

یک دنیای بهتر

را بخوانید و به

دوستانتان توصیه

کنید! با نشریه مکاتبه

کنید، سوالات و

نظراتتان را با ما در

میان بگذارید!

دریافت کنند چرا که داروهای رادیو اکتیو مورد نیاز این مرکز موجود نمی باشند. بعد از یک ماه که دارو در مرکز وجود نداشت بلاخره حدود یک ماه پیش آن هم فقط برای چند روز در یک هفته دارو رسید و هفته بعد اصلا دارویی وجود نداشت و هیچ بیماری در این مرکز پذیرش نشدند و این مراکز به حالت تعطیل درآمدند.

در بخشهای دیگر بهداشتی و درمانی هم وضعیت بهتر از این نیست. گویا اتفاقاتی در حال رخ دادن است. خریدهای انستیتو پاسنور که قبلا از کشورهای اروپایی انجام می شد، حال به سمت کشورهای ترکیه و مجارستان متمایل شده است، یعنی همان کشورهایی که طی هفته های گذشته خریدهای داروهای حاوی رادیو اکتیویته از آن ها انجام گرفته است. تامین داروهای رادیواکتیو ایران به وضعیتی در آمده که بسیاری از بیمارانی که استفاده از این دارو ها مسئله مرگ و زندگیشان است، از آن محروم شدند. بیماران تالاسمی با کمبود داروی دسفرال مواجه اند. کمبود داروهای تکنسیوم 99 ام و ید 131 که 95 درصد داروهای مصرفی مراکز پزشکی هسته ای کشور را تشکیل می دهند نیز کاملا محسوس است. تکنسیوم 99 ام برای مقاصد کشف و تشخیص بیماری ها مورد استفاده قرار می گیرد و ید 131 نیز علاوه بر موارد اندک تشخیص، به کار درمان بیمای ها خوش خیم و بدخیم می آید. بعد از عمل های جراحی تیروئید و سرطان های پیشرفته که بخش هایی از بدن مانند استخوان ها درگیر می شود، ید رادیو اکتیو در درمان 80 درصد سرطان های تیروئید مورد استفاده قرار می گیرد.

تا چند ماه پیش این داروها تنها توسط شرکتی که وابسته به سازمان انرژی اتمی بود به کشور وارد می شد اما پس از خودداری شرکت های خارجی طرف معامله با انرژی اتمی ایران، یک شرکت

دارو می رسد ولی چه کسی می تواند روز ها و ساعت ها جلوی درب داروخانه کشیک بدهد تا بتواند دارو بدست آورد. ضمن آن که بیماری که شیمی درمانی می شود باید در زمان های مشخص تزریقش انجام شود و آن هم فقط یک روز بعد از آزمایش و گرنه به دلیل تغییرات گلیولی، دیگر آن دارو پاسخ گو نیست و مجددا باید آزمایش انجام شود. حالا چطور می توان در این زمان کم آن را تهیه کرد؟ وقتی هم که دارو کمیاب می شود بازار سیاه دایر می شود. داروهای خاص این نوع بیماری ها ویژگی خاصی نیز دارند که زمان تولید تا مصرف آن ها بسیار کوتاه است و نگه داری از آن ویژه است. یعنی این که حتی برای انتقال از داروخانه به محل تزریق حتما باید در محل خنک نگهداری شوند. در حال حاضر ما برای پذیرش شیمی درمانی نوبت آخر دو ماه بعد را می دهیم. بیمار ماه ها انتظار کشیده تا در بیمارستانی دولتی بستری و عمل شود و بعد از طی مراحل مختلف باید به این مرکز رجوع کند و آن مرکز نیز برای چند ماه بعد نوبت پذیرش را می دهد.

نزدیک به سه ماه است بیمارانی که از شهرهای دور و نزدیک خسته و بیمار و دردمند با کم ترین امکانات پشت درهای بسته مراکز پزشکی هسته ای، چشم به راه دارو هستند، دیگر حتی ناله های درد آلودشان هم به گوش نمی رسد. بیمارانی که توان پرداخت هزینه های گزاف مرکز پزشکی هسته ای خصوصی را ندارند، مجبورند بارها و بارها به مراکز دولتی مراجعه کنند، با درد بی امان خود بسازند و دم نزنند تا باری نباشند بر خستگی همراهان خود که روزها و ساعتها آنها را همراهی کرده اند و بی نتیجه باید به خانه برگردند یا شرمنده دوستان و فامیلشان گردند. مراجعه کنندگان به مراکز پزشکی هسته ای نمی توانند خدمات مورد نیاز خود را



بیماران بی پناه ترین قربانیان تحریم

علی طاهری

برای ما کمونیست های کارگری که فلسفه وجودی و مبارزاتیمان تغییر زندگی مردم به حکم امکانات موجود و بیرون کشیدن احتیاجات مردم از مکانیزم بازار است تمام معادلات فرق می کند. ما فکر می کنیم همین امروز و بدون هیچ تحریمی هم جمهوری اسلامی قابل سرنگونی است. شاهد ما حدود بیش از دو هزار اعتصاب و تظاهرات در مدت کوتاه زمانی یک سال بر علیه رژیم اسلامی است. اتفاقا برعکس در ادامه تحریم های ضد بشری جمهوری اسلامی بهانه بیشتری برای حمله و سرکوب به جنبش مردم جان به لب آمده مردم ایران خواهد داشت. در ادامه گزارشی از رنج هایی که بیماران در ادامه جنگ نو اردوی ارتجاعی اسلام سیاسی و میلیتاریزم غربی به نمایندگی رژیم اسلامی و دولت آمریکا در ایران می کشند را به تصویر می کشیم تا همگان بدانند که عمق حمایت از تحریم ها به بهانه زمینه ساز شدن سقوط رژیم اسلامی چقدر پوچ و نخ نماست و تنها فرصتی که می سازد اشباع کردن گورستان هاست نه ایجاد جامعه انسانی با نرم های انسانی.

ادامه ماجرا را از دهان یکی از پرسنل بیمارستان امام خمینی (هزار تخته خوابی سابق) در تهران را بشنویم. لازم به توضیح است که انستیتو کاستر یکی از شلوغ ترین مراکز شیمی درمانی بیماران سرطانی است. اما این روزها تقریبا به تعطیلی کشیده شده و پذیرشی ندارد. این کارکن بیمارستان امام خمینی اینطور دلیل معضل را توضیح می دهد: داروهای شیمی درمانی کمیاب است. مردم فقط می توانند این داروهای کمیاب و حیاتی را از چهار داروخانه دولتی که آن هم فقط در تهران وجود دارد تهیه کنند که در حال حاضر نیز اغلب این داروها را ندارند. گاهی و ندرتا

در بطن جدال رو به افزایش جمهوری اسلامی و دولت آمریکا هر روز تحریم های جدیدی از سوی جامعه جهانی بر جمهوری اسلامی به بهانه گسترش سلاح هسته ای و به هدف کنترل و تعدیل دست درازی های جمهوری اسلامی در منطقه، اعمال می شود که دود آن مستقیما به چشم مردم بی گناه ایران می رود. تا همین جا شواهد حاکی است که آمریکا و متحدینش در پی معماری عراق ثانی در ایران هستند. همه ما شاهد مصیبت ها و مشقت های عمده ای که مردم عراق در دوران تحریم اقتصادی بر علیه صدام حسین با آن دست و پنجه نرم کردند بودیم. دکترین صدور دمکراسی و فشار برای تعدیل سیاست های دیکتاتور وحشی همه و همه به قتل عام غیر قابل تصویری از مردم بی پناه عراق انجامید. امروز مدل جامعه عراق پیش روی ماست و می دانیم ادامه این تحریم ها قادر به برپایی چه جهنمی برای مردم در ایران است. برای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در شرایط موجود این تحریم ها حکم "برکت الهی" را دارد و می تواند زمینه برای سرکوب و تحمیل فقر بیشتر به مردم فراهم کند.

در طی دو هفته پیش قیمت گوشت مرز کیلویی 11 هزار تومان را پشت سر گذاشت. تورم فزاینده و از دست دادن هر روزه قدرت خرید مردم به معنی گسترش فقر و فلاکت است. با وصف این شرایط دسته ای در اپوزیسیون رژیم اسلامی این تحریم (عامل سیه روزی و قحطی و بدبختی مردم) را فاکتور مثبتی در مسیر سرنگونی رژیم اسلامی ارزیابی کرده اند. پوچی و پا در هوایی این تزها در بی ربطی این جریانات اپورتونیست به زندگی مردم و بی مسئولیتی آن ها نسبت به جان انسان ها نهفته است. اما

بیماران

بی پناه ترین قربانیان تحریم ...

خصوصی به نام "کیمیا پخش" واردات این دارو را بعهده گرفته است. رئیس مرکز مدیریت تجهیزات پزشکی و هماهنگی امور بازرگانی وزارت بهداشت می گوید: در حال حاضر هیچ علامتی که نشان دهنده تحریم ایران باشد نمی بینیم. خریدها انجام می شود و تا جایی که من اطلاع دارم مشکل بوجود آمده درباره تهیه داروهای رادیواکتیو به همان مشکلات مقطعی تهیه دارو مربوط می شود!! وی با لحنی مطمئن از ذخیره کافی دارو ها در موقع تحریم سخن می گوید و این در حالی است که امکان ذخیره بعضی از داروها اصولاً وجود ندارد چرا که فاصله میان تولید و مصرف آنها نباید از چند روز بیشتر شود و گرنه هیچ خاصیتی ندارد و شاید در مواقعی هم به بهای جان بیمار تمام شود.

سازمان انرژی اتمی بخشی از مرحله تولید موادی همچون تکنسیوم 99 ام را نیز به انجام می رساند. شرکت مذکور "مولیودن 99" (ماده اولیه داروی تکنسیوم 99 ام) را به کشور وارد می کرد و مرحله نهایی تولید این دارو را در ایران انجام می داد. ولی با تحریم این شرکت، چنانچه آن شرکت خصوصی نیز مواد را در اختیار سازمان انرژی اتمی قرار دهد تحریم خواهد شد. بنا براین باید محصول نهایی وارد شود. به دلیل تشعشعات مواد رادیواکتیو پیش از این، مواد توسط پروازهای چارتر مخصوص برای این کار اختصاص می یافت ولی اکنون تنها می توان در هر پرواز 7 یا 8 ژنراتور از این دارو را به کشور وارد کرد و به دلیل پراکنده شدن ژنراتور ها در پرواز های مختلف به جای این که هر هفته دارو به ایران برسد، زمان های دسترسی مراکز به این داروها قابل پیش بینی نیست. این مشکلات در حالی رخ می دهد که معاونت بهداشت و درمان مجلس

ارتجاع از مشکل بوجود آمده برای داروهای رادیواکتیو اظهار بی اطلاعی کرد و گفت: گمان نمی کنم سایر اعضای کمیسیون بهداشت و درمان هم اطلاعی از موضوع داشته باشند چون در جلسه ای که با معاون غذا و داروی وزارت بهداشت داشتیم هیچ اشاره ای به این مسئله نشد!!

در زمانی که صحبت از تحریم ها در جامعه بین الملل بر علیه جمهوری اسلامی می شد سران نظام اسلامی و شخص احمدی نژاد جنایتکار میگفتند که تحریم ها هیچ تاثیری بر ما ندارد. این تنها پاسخی بود که از رژیم کثیف اسلامی به درد و رنج مردم داده شد. اما بر دست راستی ترین مفسرین سیاسی هم پوشیده نیست که کشوری که همه چیزش وارداتی است و درآمدی جز نفت ندارد، با کمترین فشاری از سوی غرب، اولین زیانش را مردم زحمتکش و مزدبگیر خواهند داد. تریبون های رسمی دولتی صحبت از هفت میلیون نفر زیر خط فقر سیاه می کنند، و مردمی که نمی توانند نان شیشان را فراهم کنند و صد البته که درمان بیماری ها جز ضروریات زندگیشان نیست و چه بسا با یک سرماخوردگی ساده به انواع و اقسام بیماری های قلبی و کلیوی و ریوی دچار می شوند. نا گفته پیداست که کسی که نتواند به مداوای سرماخوردگی ساده بپردازد حتما از بیماری های دیگر جان خواهد سپرد. هزینه هر جلسه شیمی درمانی در مطب، نزدیک به یک میلیون تومان است و تازه آن هم برای کسانی که از امکانات بیمه ای استفاده می کنند. آن هایی که از هیچ نوع بیمه ای استفاده نمی کنند اصلاً نباید در این مورد فکر کنند. هزینه انواع آزمایش ها نسبت به سال گذشته حداقل دو برابر شده است. انواع و اقسام رادیو گرافی ها هم که معلوم است چه نرخی پیدا کرده اند. بر طبق تمام این شواهد دردناک نه چرندیات سران رژیم اسلامی مبنی بر این که "تحریم تاثیری به حال ما ندارد" معنی دارد، و نه شعار های پوچ اپوزیسیون تو سری خورده که میگوید تحریم راه سرنگونی جمهوری اسلامی را صاف می کند! به سنت سیاسی که بر گورستان کردن جامعه هورا می کشد تف باید انداخت. ولی یک چیز کاملاً هویداست هر نوسان بازار دارو و غذا اولین قربانیانش را از اقتشار آسیب پذیر می گیرد. مگر زمانی که تحریم در عراق جان نیم میلیون کودک را گرفت از طبقات بالا و مرفه بودند؟ در ایران نیز مسلماً همین طور خواهد بود.

دادا کمون

کارگران و دغدغه های سال نو

شاید یکی از شیرین ترین لحظات زندگی آغاز سال نو و ساعت تحویل سال کهنه به نو میباشد. از ایام کودکی عید یکی از بهترین روزهای من بود. از همان روزهای آخر سال که با پدر و مادر برای خرید لباس نو به بازار میرفتم و با چه اشتیاقی منتظر میماندم تا عید بیاید و لباسهای نوی خودم را بپوشم و از بزرگترها عیدی بگیرم و تمام روز را با دوستان و بچه های فامیل به بازی بگذرانم. واقعا چه روزهای لذت بخشی بود و حال میفهمم که پدر بیچاره چگونه با سلیبی صورت خود را سرخ نگاه داشته تا ما بتوانیم شاد بمانیم. یادش گرامی باد، مردی که پس از مرگش نیز با افتخار میشود از او نام برد. کارگری که سالیان زیادی تلاش کرده تا بتواند با افتخار زندگی کند. کارگری که از آسایش و آرامش خود میگذشت تا بتواند فرزندان خود را بزرگ کند و چه سخت این کار را به اتمام رسانید و چه سخت با زندگی بدرود گفت!

آری این زندگی پدرم بود و باز هم سال نو نزدیک است و باز هم کودکانمان با شادی به بازار رفته و لباسهای سال نو را میخرند و منتظر عید میمانند. پس این موضوع تمامی ندارد و نسل به نسل ادامه دارد.

از شادی کودکان گفتیم اما آیا از دغدغه های پدران نیز آگاهییم؟ باور کنید هرچه به سال جدید نزدیک میشویم غصه های من بیشتر میشود. وقتی فکر هزینه های تهیه لباس و مایحتاج عید را میکنم، وقتی تا پاسی از شب گذشته با همسر خود با یک کاغذ و خودکار و ماشین حساب مشغول حساب و کتاب میشویم که چه بکنیم و وقتی به بازار میرویم و میبینیم تمام محاسباتمان اشتباه از آب در آمده! هنوز هیچ کاری نکرده ایم ولی اندوخته هایمان به پایان رسیده است. چقدر دردناک است و باز شب تا صبح در رختخواب خود در حین کشیدن سیگار با خود کلنجار میرویم که چه کنیم؟ صبح به سر کار میرویم و تنها روزی است که دوست نداریم ساعت کار تمام شود زیرا با تمام شدن ساعت کار و ورود به منزل مبیایست باز هم شروع به بحث و جدل نمایم که این را بگیریم و آن را نگیریم و چه سخت است شرمند شدن نزد عزیزترین کسانت و چه سخت است با تمام دوست داشتن ها و عشق ورزیدنها با عصبانیت بگویم که آخر من از کجا بیاورم؟ و درست چند روز به عید نمانده به این نتیجه میرسیم که باید برویم سراغ رفقا و فامیل و غیره که بتوانیم مبلغی از آنها قرض بگیریم تا بتوانیم امورات سال نو را رتق و فتق کنیم. و این درست زمانی است که یاد دوران کودکی خود افتاده و میفهمم که چرا وقتی ما با خوشحالی لباسهای خود را پس از آمدن از بازار پرو میگردیم و پیش پدر میرفتیم او با چهره ای غمگین به ما میخندید و بغلمان میکرد و میگفت مبارکه و این سوال همیشه برای من وجود داشت که چرا پدر غمگینه و حال میفهمم غم پدر را. اما آیا کودکان ما در چه زمانی میتوانند غم ما را بفهمند. به امید روزی که پدران با شادی کودک خود را در آغوش گرفته و بگویند مبارکه!

با امید از بین رفتن این فاصله زیاد طبقاتی و با امید پیروزی کارگران و پیروزی سوسیالیسم در ایران.

به مبارزه برای افزایش دستمزدها بپیوندید!

تومار بیش از 1500 کارگر

چرا ما کارگران باید این را قبول کنیم؟ پس چرا ما باید این را قبول کنیم که سهم ما از تولید اینهمه ثروت و نعمت در جامعه، فقر و فلاکت روز افزون باشد؟

ما اعلام میکنیم که دیگر نمیتوانیم زیر خط فقر زندگی کنیم و تداوم این زندگی برای ما غیر قابل تحمل است. ما خواهان حداقل دستمزد با احتساب تامین یک زندگی شرافتمندانه و مرفه برای یک خانواده چهار نفره از طریق دخالت و نظارت خود کارگران در کلیه سطوح مزد بگیران هستیم.



تامین یک زندگی شرافتمندانه و انسانی حق ما کارگران و تمامی مزد بگیران است و این خواستی است که ما با امضای این طومار بر آن پای می فشاریم و امیدواریم پاسخ ما مانند سالهای گذشته افزایش بیست درصدی حداقل دستمزدها نباشد، که نه تنها هیچ دردی را دوا نخواهد کرد بلکه معنایش تحمیل فقر و فلاکت بی حد و حصر و غیر قابل تحمل در سال 87 بر ما و خانواده هایمان خواهد بود.

... لیست امضاها را میتوانید در سایت دنبال کنید.

جمع آوری امضا ادامه دارد و به مرور به این لیست اضافه خواهد شد.

اتحادیه سراسری کارگران
اخراجی و بیکار

23 اسفند 1386

www.ettehade.net

k.ekhraji@gmail.com

برگرفته از سایت اتحادیه کارگران
اخراجی و بیکار

خود را نیز تامین کنیم.

روال هر ساله افزایش حداقل دستمزدها که تا کنون اجرا شده است، بهیچوجه جبران این وضعیت را نمیکند. در طول چند سال گذشته هزینه های زندگی دهها برابر شده و قدرت

خرید ما کارگران و سایر مزد بگیران بطور مرتب و بی سابقه ای پائین تر آمده است.

سال قبل حداقل دستمزد را ۱۸۳۰۰۰ تومان تعیین کردید، اما میزان خط فقر بالای پانصد هزار تومان بود. این در حالی است که در طول سال جاری با بالا رفتن سرسام آور هزینه های زندگی، کمر کارگران و حقوق بگیران زیر فشار نداری خرد شده است.

خودتان در این مملکت زندگی میکنید و میدانید که حتی با یک میلیون تومان هم نمیتوان آنچنانکه شایسته ی شان انسان است در این جامعه زندگی کرد. حال سوال ما از همه شما کسانی که در کلیه سطوح دولتی در تعیین حداقل دستمزدها سیاست گذاری می کنید این است که آیا واقعا حاضرید با این حقوقهایی که به ما کارگران داده میشود، حتی یک ماه زندگی کنید؟ پس

ما همینجا از عموم کارگران میخواهیم تا دوشادوش هم برای هر چه قدرتمند شدن این حرکت به آن بپیوندند، دریافت دستمزد مناسب با نیازهای زندگی امروزی حق ما کارگران است و رسیدن به آن در گرو مبارزه متحدانه ما کارگران حول افزایش دستمزدهاست.

همچنین ما از عموم کارگران و دوستانی که در نقاط مختلف کشور مایل به فعالیت حول این طومار هستند میخواهیم تا با اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار به آدرس ایمیل k.ekhraji@gmail.com یا با شماره همراه 09123368772 جعفر عظیم زاده در تهران و 09188871405 جوانمیر مرادی در جنوب کشور و شماره همراه 09366507142 فرامرز قربانی در غرب کشور تماس حاصل نمایند تا هماهنگی لازم برای ارتباط و فعالیت آنان صورت بگیرد.

از : کارگران کارخانه ها و ...

به : شورایی عالی کار و کمیته دستمزدها

رونوشت به: وزارت کار و امور اجتماعی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی

دستمزد و حقوقی که طی سالهای گذشته از سوی دولت و شورایی عالی کار برای ما کارگران و سایر بخشهای حقوق بگیر همچون معلمان و بازنشستگان و کارمندان جز تعیین شده است، بهیچوجه در طول این سالها کفاف هزینه های زندگی ما را نکرده و سال به سال خانواده های ما در فقر و فلاکت بیشتری فرو رفته اند. بطوریکه در شرایط حاضر، ما دیگر قادر به تامین یک زندگی بخور و نمیر برای خود و خانواده هایمان نیستیم و نمیتوانیم با دستمزدهای فعلی حتی اجاره بهای منازل مسکونی

از : کارگران کارخانه ها و ...
به : شورایی عالی کار و کمیته دستمزدها

توضیح:

طومار زیر و امضاهای جمع آوری شده برای آن، تاکنون توسط کارگران و فعالین اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، از میان کارگران شرکت توان توسعه (توسعه سیلوا) عسلویه، شاهو، کشت و صنعت مهاباد، پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه، نساجی بابکان، شرکت واحد تهران، پتروشیمی مهر (عسلویه)، پتروشیمی مروارید (پاسارگاد) عسلویه، پتروشیمی پارس عسلویه، شرکت ساختمان و نصب (ای، سی، سی) عسلویه، شرکت پویا روش جنوب (پتروشیمی مبین، عسلویه)، شرکت درریز (پالایشگاه فازهای 9 و 10، عسلویه)، کارخانه پوشش لوله سلفچگان، شهر صنعتی تبریز و کارگران بخشهای غیر کارخانه ای شهرهای تهران، سنندج و مریوان جمع آوری شده است و هم اکنون در جاهای مختلف جمع آوری امضا ادامه دارد.

لازم به ذکر است که فعالین این طومار که خود از کارگران مراکز کارگری می باشند بر اساس نظر خواهی از کارگران در مورد سبد هزینه یک خانوار 4 نفری، انتظار خود از حداقل دستمزد را هنگام تحویل طومار به شورایی عالی کار ارائه خواهند نمود و چنانچه تا زمان تحویل طومار، حداقل دستمزدها تصویب شده باشد و دستمزد تصویب شده، پاسخگوی نیازهای کارگران نباشد، اعتراض خود را به آن اعلام خواهند کرد و مبارزه و تلاش برای افزایش دستمزدها را حول این طومار ادامه خواهند داد.

درباره خطر آکسیونیسیم در حوزه‌های حزبی

منصور حکمت



مطلب زیر یکی از مباحث سبک کاری منصور حکمت است که در اسفند 62 در نشریه کمونیست در حزب کمونیست ایران منتشر شده است. نظر به اهمیت موضوعات مطرح شده در این مقاله و همینطور اهمیت حیاتی مباحث سبک کاری برای جنبش ما انتشار مجدد این بحث را مفید دانستیم و خواندن دقیق آن را به خوانندگان توصیه میکنیم. سردبیر

درباره خطر آکسیونیسیم در حوزه‌های حزبی

آکسیونیسیم یکی از جلوه‌های اصلی سبک کار پوپولیستی است. منظور ما از آکسیونیسیم عملگرایی محدود و تنگ‌نظرانه در کار سیاسی و تشکیلاتی است. تظاهرات، تحصن، اعتصاب، کمکاری و نظایر اینها اشکال شناخته شده آکسیونهای مبارزاتی هستند. آکسیونیسیم آن انحرافی است که اینگونه اقدامات و اشکال مبارزاتی جدا از متن یک مبارزه ادامه‌کار سازمانی و طبقاتی و جدا از چهارچوب یک برنامه مبارزاتی مشخص را به هدفی درخود تبدیل میکند. دوران پس از قیام تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ناظر بر شکوفایی و شدت‌یابی و نهایتاً بر ملا شدن بی‌شماری انحراف آکسیونستی سازمانهای خرده بورژوا- سوسیالیست در مقیاسی بسیار وسیع بود. شرایط نیمه دمکراتیک ماههای پس از قیام به این گرایش ذاتی انقلابیگری خرده بورژوایی امکان بروز آشکار و وسیع داد. آکسیونیسیم انعکاس درک محدود خرده بورژوازی از مبارزه است و این واقعیت حتی در دوران قبل از انقلاب ۵۷ در مشی چریکی به روشنی به ثبوت رسیده بود. مشی چریکی خود یکی از نمونه‌های بارز آکسیونیسیم است. در این خط‌مشی خرده بورژوایی، آکسیون و آن هم تنها یک نوع مشخص آکسیون سازمانی یعنی عملیات کوچک نظامی دسته‌های کوچک چریک شهری بر جای هر نوع پراتیک سیاسی و تشکیلاتی مینشیند. اگر خط ۳ در عمل پراتیک را با آکسیونهای معدود و محدودی تنازل میداد، مدافعان مشی چریکی تا آن درجه از

و هرگز به امر هرروزه و کار روتین متعارف حزب پرولتری بدل نمیشود. اما در سازمانهای پوپولیستی آکسیون سازمانی کمابیش فلسفه وجودی سازمان را میسازد. مبارزه و پراتیک به اعتبار این آکسیونها تعریف میشود.

در مقابل، سیاستها و اشکال مبارزاتی مورد نظر حزب پرولتری **بعنوان یک اصل** برای اتخاذ توسط پیشروان و توده‌های آگاه‌تر طبقه کارگر طرح میشود. حزب پرولتری نیروی خود طبقه را سازمان میدهد و خود طبقه را به میدان مبارزه میکشاند. جایگزینی مستمر و همیشگی نیروی حزب بجای نیروی طبقه، ناقض فلسفه وجودی حزب سیاسی پرولتاریا و نسخه‌ای برای شکست انقلاب پرولتری است. محدود ماندن سازمانهای پوپولیستی در چهارچوب تنگ آکسیونهای صرفاً سازمانی نیز خود گواه جدایی عمیق این سازمانها از طبقه کارگر و بیگانگی آنان با تئوری انقلابی مارکسیسم، یعنی تئوری آزاد کردن طبقه کارگر به نیروی خود این طبقه، بود.

مورد دوم، یعنی اکونومیسم آکسیونی نیز جلوه‌ای از "تقدیس آکسیون برای آکسیون" و فقدان یک سیاست هدفمند طبقاتی و انقلابی است. آکسیونهای خودبخودی (خودبخودی تا آنجا که این آکسیونها بر طبق نقشه معین سازمانی صورت نمیگیرند) در جنبش کارگری و همینطور در طول اعتراضات سایر اقشار ستمکش جامعه به دفعات شکل میگیرد. در این با آن کارخانه، محله، مدرسه و یا اداره اعتراضات بالا میگیرد. درگیری با کارفرما، دولت و مقامات بوروکراتیک شدت مییابد و کار به اعتصاب، تظاهرات، تحصن و نظایر آن میکشد. اکونومیسم آکسیونی به معنی دنباله‌روی بی چون و چرای سازمان سیاسی از این گونه آکسیونهاست. سازمانهای سوسیالیست- خرده بورژوا آنجا که به مبارزات توده‌ها معطوف میشدند عمدتاً تا اعماق این دنباله‌روی سقوط میکردند. کمتر اعتصاب و اعتراض کارگری در ماههای پس از قیام یعنی در دوره گسترده‌ترین فعالیت سازمانهای پوپولیستی مهر شعارها، سیاستها و یا برنامه این سازمانها را بر خود داشت.

خبرنگاری درباره آکسیونها و در بهترین حالت "باد زدن مبارزه خودبخودی" بیشترین دخالتی بود که در اکثر موارد میشد از سوسیالیستهای خرده بورژوا انتظار

داشت و بیهوده نبود که پوپولیستها فعالیت سیاسی خود را نه در محیط زیست و کار طبقه کارگر که نیروی انقلاب پرولتری است بلکه در میان پر جنب و جوش‌ترین اقشار معترض جامعه (نظیر دانشجویان و دانش آموزان) متمرکز کرده بودند.

حزب پرولتری باید نه دنباله‌روی توده‌ها بلکه رهبر آنها باشد. آکسیونهای خودانگیخته کارگری باید توسط حزب هدایت شود. اهداف و شعارهای آن تعریف و یا تصحیح شود. هر اقدام معین نظیر اعتصاب و یا تظاهرات باید آگاهانه سازمان یابد. دامنه پیشروی و دست‌آوردهای مورد انتظار هر آکسیون مشخص شود و یا حتی در مواردی که برای مثال این با آن آکسیون از نیروی کافی برای پیشروی برخوردار نیست توسط حزب کارگران از آن برحذر داشته شوند. حزب کمونیست خود را از هیچ مبارزه خودبخودی کنار نمیکشد و نسبت به آن بی تفاوت نمیمانند، اما حزب از هیچ آکسیون خودبخودی **دنباله‌روی** نمیکند، و همواره میکوشد تا هر اعتراض توده‌ها را حول مسائل اصلی مبارزه طبقاتی در هر دوره معین جهت و سازمان دهد.

آکسیونیسیم حوزه‌های کم نفوذ

آنچه گفتیم برای اکثر رفقای ما آشناست. فعالین ما بخوبی با جلوه‌های مختلف آکسیونیسیم در دوره قبل از ۳۰ خرداد آشنا هستند. اما نقد ما تنها بر این نموده‌ها متمرکز نیست. آکسیونیسیم یعنی نشان دادن عمل محدود و احتمالاً پر زرق و برق اما زودگذر و سطحی بجای پراتیک عمیق و همه‌جانبه حزبی و طبقاتی. این انحراف امروز در اشکال دیگری در کار برخی از رفقای ما به چشم میخورد.

در مقاله مربوط به محافل ترویجی کارگری در شماره قبل به گوشه‌هایی از این مساله اشاره کردیم. حزب کمونیست به تشکیل بیشترین حوزه‌های حزبی در محیط زیست و کار کارگران و زحمتکشان نیاز دارد. پیشبرد امر تبلیغ، ترویج و سازماندهی بطور دائمی و با توده‌های هر چه وسیعتری از کارگران مستلزم گسترش تعداد حوزه‌ها و استمرار کار هر حوزه در دل دشوارترین شرایط است. حوزه حزبی وظایف روتین تعریف شده‌ای دارد. حزب با اتکاء به انجام دائمی این وظایف توسط حوزه‌ها موجودیت و قدرت خود را حفظ میکند و گسترش میدهد. اما متأسفانه غلبه آکسیونیسیم برای

درباره خطر آکسیونیسیم در حوزه‌های حزبی ...

ادامه یابد. ما امروز بیش از هر چیز به حوزه‌هایی نیازمندیم که اهمیت کار روئین و پایه خود را در مجموعه فعالیت حزب دریاخته باشد و این نقش حساس و حیاتی خود را با جدیت و پیگیری و حوصله کافی به انجام رسانند.

۴- تشکیل ارگانهای عالیتر حزبی در محیط فعالیت هر حوزه ملزومات مشخصی دارد. برای تشکیل کمیته کارخانه در این شرایط صرف وجود دو یا چند حوزه حزبی کافی نیست. این حوزه‌ها باید دارای نفوذ کافی باشند، کارگران مرتبط با خود را در اشکال متنوع سازمان داده باشند. اشکال ادامه‌کار و قابل اتکایی از فعالیت حوزه‌های نظیر تبلیغ، ترویج، جمع آوری کمک مالی، پخش نشریات حزب و غیره بوجود آورده باشند و بویژه از توانایی و ظرفیت کافی برای تلفیق اصول کار مخفی با فعالیت علنی در سطح کارخانه برخوردار باشند. حوزه‌های ما بویژه در این شرایط اختناق باید با توده‌های وسیعتری از کارگران احاطه شده باشند. بنابراین هر گونه شتابزدگی در ایجاد کمیته‌های بالاتر بطور قطع ما را با اشکالات متعددی روبرو خواهد ساخت. رفقای ما باید توجه کنند که ارگانهای سازمانی تنها نام و یا عنوانی برای یک جمع از افراد حزبی نیست، بلکه موجودیتی برای انجام وظایف معین است. قبل از تشکیل هر ارگان باید ابتدا لااقل به این سؤالات پاسخ داد: آیا دامنه فعالیت ما در محیط مورد نظر ایجاد یک ارگان عالیتر را ایجاب میکند؟ آیا ما از مجموعه توان لازم برای ایجاد این ارگان برخورداریم؟ آیا با توجه به درجه نفوذ توده‌های خود و تربیت تشکیلاتی موجود کادرها و کارگران هوادار میتوانیم از ادامه‌کاری و استمرار فعالیت ارگان جدید به اندازه کافی مطمئن باشیم؟

۵- آکسیون بطور قطع جای جدی و غیرقابل انکاری در فعالیتهای حزب ایفا میکند اما نحوه دست زدن به آکسیونها امری نیست که هر حوزه مستقل از سیاست عمومی حزب در قبال مسائل مختلف صرفا با توجه به امکان "راه اندازی" این یا آن آکسیون در این یا آن موقعیت درباره آن تصمیم بگیرد (طبعاً در اینجا نحوه دخالت ما در آکسیونهای "خودبخودی" کارگران مورد بحث نیست). فعالین ما باید عملکرد خود را با سیاستهای اعلام شده حزب (در قطعنامه‌ها، قرارها و رهنمودهای نشریات و رادیوهای حزب) تطبیق دهند. مساله اساسی این است که ما رابطه مستقیم

حزب در میان پیشروان توده‌های طبقه کارگر بی‌وقفه ادامه دهیم و شدت بخشیم. حوزه‌ای که یکبار میهمان یک آکسیون کارگری میشود و سپس تا ماهها فلج میشود، حوزه کم نفوذی که یک اعلامیه را به شیوه‌ای کاملا آکروباتیک پخش میکند اما تا ماهها بعد قابلیت خود در حفظ و گسترش روابط کارگری‌اش را از دست میدهد، باید قبل از آن که به فکر آکسیون باشد در گسترش نفوذ حزب و جذب پیشروان بیشتر به حزب، حوزه حزبی و محافل متنوع و مرتبط با حزب بکوشد. ما باید در تمام آکسیونهای کارگری فعال باشیم. ما باید به اعتراضات دامن بزنیم و به آن جهت بدهیم. اما همه اینها مستلزم آن است که حوزه حزب ثانی‌ای کار خود را زمین نگذارد.

۳- مبارزه طبقاتی جای خودنمایی پوک و توخالی نیست. حزب کمونیست را باید با برنامه، سیاست و شیوه‌های آن و قدرت عملی و واقعی کمونیستها در پیش راندن مبارزه طبقه کارگر معرفی کرد. معرفی حزب کمونیست با تبلیغات بورژوازی درباره کالاهایشان زمین تا آسمان تفاوت دارد. شیوه تبلیغی مجاهد و جریان فدایی (نظیر سرور و رهبر و فرمانده تراشیدن برای توده مردم و پخش پوستر چهاررنگ رئیس جمهوری و نخست وزیر "بعد از این" و ادعاهای سراپا کذب درباره شرکت موثر در "مقاومت" در کردستان از جانب مجاهدین و یا تلاش برای کسب اعتبار از طریق هیاهو درباره کمیسیون بررسی اختلافات حزب دمکرات و کومهله از جانب فدایی) شیوه‌های منطبق با زندگی اقتصادی طبقه‌ای است که باید هر روز جنس خود را در رقابت با رقیبانش به هر ترتیب بفروشد. طبقه ما طبقه‌ای آماده برای جذب ایده‌های حزب انقلابی و طبقاتی خویش است. بنابراین رفقای ما باید از هرگونه اقدام مبتنی بر خودنمایی سطحی و تبلیغ توخالی بپرهیزند.

این نقطه حرکت آکسیونیسیم خرده بورژوازی است. فعالین ما باید مستقیماً به سراغ پیشروان توده‌های طبقه کارگر بروند. برنامه، سیاست و تفاوت حزب کمونیست با اپوزیسیون خرده بورژوا-سوسیالیستی را به توده‌های هر چه وسیعتری بیاموزند. حزب کمونیست را به آنان بشناسانند و بهترین کارگران را برای عضویت در حزب آماده کنند. این کار باید دامناً، هر روز و مستقل از هر شرایطی

گسترش دهیم و بنابراین هر جزء سازمان حزب باید نقش پایه‌ای خود را بویژه در این دوره از حیات حزب بی‌تزلزل و با پیگیری کامل به انجام برساند. آکسیونیسیم حوزه‌های کم نفوذ یکی از خطرانی است که حرکت نقشه‌مند را تهدید میکند.

چند تذکر به فعالین حزب در حوزه‌ها
۱- حوزه یک سلول از حزب است و به این اعتبار هنگامی در کار خود موفق است که قبل از هر چیز وظائف تعریف شده همین سلول را مستمرا انجام دهد. "ارتقاء" حوزه با تبدیل حوزه به ارگان دیگری تعریف نمیشود. تبدیل حوزه به هر ارگانی دیگر به معنی رها شدن فعالیت حوزه‌ای است. این حزب کمونیست به مثابه یک کلیت است که باید بر مبنای فعالیت دائمی حوزه‌ها و نیروی روزافزونی که این حوزه‌ها در درون حزب گرد می‌آورند و آماده میکنند سایر ارگانهای حزب را سازمان دهد. بنابراین روشن است که سیر تکامل و ارتقاء و کار حوزه عیناً همان سیر تکامل و قدرتیابی کل حزب نیست. یک بار دیگر جزوه سبک کار حوزه‌ها را بخوانید. موفقیت حوزه را دقیقاً بر مبنای همان وظایف تعریف شده و همان پرسشنامه انتهای جزوه باید سنجید.

رشد ما باید رشدی نقشه‌مند باشد. کل حزب باید در مجموع فعالیت خود رشد کند و این دوره بطور مشخص دوره‌ای است که باید ریشه‌های حزب در درون طبقه کارگر بسط یابد و محکم شود. وقتی حوزه‌ای از فعالین ما برای مثال تصمیم میگیرند تا بر مبنای یک ارزیابی کوتاه‌مدتانه نقشه‌های تعریف شده فعالیت خود را کنار بگذارند و تمام موجودیت خود را به اعتبار آکسیونهای فابریکی در یک کارخانه منفرد تعریف کنند، عملاً بخشی از کل نقشه فعالیت حزب در این دوره مشخص را زمین می‌گذارند.

۲- درجه دخالت فعالین ما در آکسیونها تابعی از درجه نفوذ عمومی ما در کارخانه و محله است. بخت‌آزمایی آکسیون و "قاپ زدن" اعتراضات را به پوپولیستها بسپاریم. این شیوه کار نیست. ما کمونیستها با طبقه خود کار جدی داریم. بنابراین شرط لازم برای دستیابی به قابلیت واقعی برای هدایت آکسیونهای کارگری به شیوه ادامه‌کار، این است که ما تلاش خود را برای بسط نفوذ ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی

فعالین ما در حوزه‌ها در مواردی سد راه پیشبرد این وظایف پایه‌ای میشود. شتابزدگی، علاقه به انجام عملیات بزرگتر و پرسر و صداتر که گاه تحت پوشش عبارت "ارتقاء دادن فعالیت حوزه" بیان میشود، گرایش به گذار سریع به اشکال ترکیبی سازمانی در محیط کار (نظیر تشکیل کمیته کارخانه) با اتکای به اولین موفقیت‌های حوزه در جلب بخشی از پیشروان کارخانه، اینها جلوه‌های آکسیونیسیمی است که اینبار گریبان واحدهای کوچک سازمانی را گرفته است.

این آکسیونیسیم به همان درجه آکسیونیسیم سازمانهای سراسری و عریض و طویل پوپولیستی در دوره قبل زیانبار و مخرب است. به همان درجه سترون و بی‌ثمر است. آکسیونیسیم هیاهوی بسیار برای هیچ است. عملگرایی محدود و کوتاه‌مدت‌انگیز است که حزب را از عمل واقعی انقلابی یعنی سازمان دادن و آماده کردن پرولتاریا برای انقلاب اجتماعی و از به حرکت درآوردن نیروی طبقه برای قیام پیرومند پرولتری باز میدارد. آکسیونیسیم پوشش پر نقش و نگاری برای بی‌عملی طبقاتی است. این را رفقای ما باید عمیقاً درک کنند.

ما حزب کمونیست ایران را در دل یک اختناق سیاه و خونین و در متن ورشکستگی سیاسی-ایدئولوژیک و عملی سوسیالیسم خرده بورژوازی ایجاد کرده‌ایم. چه در مبارزه برای تشکیل حزب و چه در امر مبارزه عملی از تجدید سازمان نیروهای پراکنده و روی‌آوری به طبقه کارگر تا سازماندهی مبارزه سیاسی و نظامی در کردستان همواره تلاش کرده‌ایم تا حرکت خود را بر یک نقشه فکر شده و سنجیده متکی کنیم. نقشه‌ای که متکی بر اصول ایدئولوژیک و برنامه‌های ما، تاکتیک‌های ما و شیوه‌های کمونیستی فعالیت تشکیلاتی است. در این راه باید قاطعانه با هر گرایش و کشش انحرافی که حزب را از سیر تکامل نقشه‌مند خود منحرف میکند و سرنوشت آنرا به حرکات خودبخودی، محدودنگرانه و تغییر و تحول در شرایط خارجی گره میزند مقابله کنیم. ما باید حزب خود را مطابق یک نقشه مارکسیستی رشد و

پنج سال پس از حمله به عراق: عراق آزاد یا گورستان بزرگ ...

خود را از دست داده اند، اینکه زندگی مردم از هم پاشیده است، اینکه ناامیدی و استیصال، فقر و فلاکت و بدبختی تنها ارمغان این جنگ برای مردم عراق بوده است، برای این آدم کثان کثیف هزینه کوچک و بی اهمیتی است.

قومی و مذهبی، بازسازی جامعه و برگرداندن یک مدنیت و امنیت نسبی به آن، کاری بس دشوار است که صرفاً با سازماندهی نیروهای سکولار، آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست و فعال شدن آنها امکان پذیر است.

پنج سال پس از جنگ است و هنوز هیچ راه حل عملی برای فائق آمدن به این شرایط در دسترس نیست. چگونه میتوان امنیت را به جامعه عراق بازگرداند، بر تفرقه و نفرت قومی و مذهبی فائق آمد، تروریسم را از جامعه راند، تمدن را بازسازی کرد، فقر و فلاکت و کشتار را کاهش داد؟ اینها سوالات اصلی است. اکنون همه بر این مساله که آمریکا باید به اشغال عراق پایان دهد متفق القول هستند. این اولین قدم است. تسویه حساب با شاخه های مختلف جریان اسلام سیاسی، پایین کشیدن دیوارهای نفرت

پاسخ موقعیت عراق بعضاً در خود جامعه عراق و بعضاً در سطح منطقه باید جستجو شود. به زیر کشیده شدن رژیم اسلامی در ایران تأثیری بلافاصله در جامعه عراق خواهد داشت. اوضاع در منطقه بسیار در هم تنیده است. پایان دادن به جنگ تروریست ها، حاشیه ای کردن اسلام سیاسی، حل مساله فلسطین، اخراج آمریکا از منطقه لازمه ساختن یک محیط انسانی تر برای مردم منطقه و پایان دادن به کانون بحران در این گوشه است. در شرایط کنونی دست یابی به این وضعیت ضامن تأمین یک زندگی انسانی تر در عراق نیز هست.

درباره خطر آکسیونیسیم ...

میان درجه نفوذ حزب کمونیست از یکسو و درجه موفقیت آکسیونهای کارگری از سوی دیگر را درک کنیم. امروز تحکیم حزب خود یکی از ملزومات حیاتی رشد یک جنبش کارگری ادامه کار و رو به پیشروی است. زیرا بارها تأکید کرده ایم که جنبش کارگری برای گسترش خود باید حول محورهای اصلی معینی متمرکز شود، از محدوده کارخانه های منفرد خارج شود و بعدی سراسری بخود بگیرد. همه اینها در این شرایط مستلزم درجه معینی از رشد و گسترش حزب کمونیست در میان کارگران است. امری که حوزه های ما باید به آن اولویت جدی بدهند.

۶- و بالاخره باید به مساله ادامه کاری حوزه ها در رویارویی با پلیس سیاسی و نیروهای سرکوبگر و عوامل منفور رژیم در کارخانه ها اشاره کنیم. انجام وظایف خطیر حوزه ها در این دوره مستلزم توجه جدی به امر ادامه کاری و حفظ امنیت فعالین، ارتباطات و امکانات هر حوزه است. آکسیونیسیم آشکارا با این نیاز ما در تناقض قرار میگیرد. ماحصل آکسیونیسیم برای حوزه های کم نفوذ نه تنها از میان رفتن و متلاشی شدن خود حوزه بلکه همانطور که در مواردی شاهد بوده ایم به هدر رفتن بخش اعظم فعالیت های قبلی حوزه در رابطه با دیگر کارگران پیشرو و افت عمومی سطح مبارزه در کارخانه است. هر آکسیون برای ما مرحله ای در پیشبرد مبارزه است و باید با همین هدف طراحی و اجرا شود. آکسیون کمونیستی با عصیان خرده بورژوازی تفاوت دارد. ما برای ثبت در تاریخ مبارزه نمیکنیم، ما برای پیروزی مبارزه میکنیم. و بدیهی است که هر گام ما، هر تاکتیک ما و هر آکسیون ما باید مجموعه شرایط پیشروی را که ادامه کاری و گسترش فعالیت سازمانی یکی از فاکتورهای آن است مد نظر داشته باشد.

مساله آکسیونیسیم بعنوان یکی از امراض خرده بورژوازی مستاصل نیازمند

گزارش از ترکیه

آزادی لیلا شریفی بیات و جواد صفایی از زندان ادرنه ترکیه
با تلاش شبانه روزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در ترکیه

حدود 15 روز قبل یکی از پناهندگان که قبلاً کارهای حقوقی وی را نیز انجام داده بودیم جعفر رحیمی را به ما معرفی کرد. با وی در مورد مشکلاتش صحبت کردیم. در شرایط بسیار سختی به سر می برد. اعضای خانواده اش هنگام خروج قاچاقی از ترکیه دستگیر و مدت دو ماه است که در زندان ادرنه به سر می برند. ابتدا منزلی برای جعفر رحیمی تهیه کردیم و با کمک رفقای دیگر احتیاجات ابتدایی زندگی وی را تأمین کردیم.

بلافاصله بخاطر شرایط حساس لیلا شریفی همسر جعفر رحیمی که هشت ماهه حامله بود با مسئول امنستی وان (ولکان) و مسئول حقوق بشر وان (جاهید) یک جلسه ی اضطراری گذاشتیم. اقدامات اولیه برای ثبت نام آن چهار نفر را شروع کردیم. توانستیم با امنستی شعبه ی ادرنه ارتباط برقرار کنیم و برای بررسی از وضعیت آن چهار نفر دو وکیل که یکی وکیل زن بود برای دیدار از وضعیت شان به زندان ادرنه فرستادیم. اطلاع رسید که وضعیت لیلا شریفی بسیار وخیم است. هماهنگ کردیم که مقداری پول و احتیاجات اولیه لیلا تأمین شد و برای ارتباط مداوم نیز تلفنی در اختیار لیلا شریفی قرار دادند. همزمان با یوان آنکارا و شعبه استانبول و وان و ادرنه اقدامان وسیعی را شروع کردیم. قول دادند که تا یک هفته دیگر آزادشان خواهند کرد که متأسفانه به قولشان عمل نکردند. با توجه به شرایط وخیم لیلا شریفی و با اصرار من مسئول وان ترکیه شخصاً حاضر شد به ادرنه رفته و مستقیماً پیگیر آزادی این چهار نفر بشود. در مورخ 9/3/2008 به ادرنه مسافرت کردند و توانستند مقدمات آزادیشان را فراهم کنند و شخصاً برگ آزادیشان را به زندان ادرنه تسلیم کرده بود. همسر لیلا شریفی و همه کسانی که شبانه روز با نگرانی از وضعیت لیلا شریفی در وان منتظر آمدنشان بودیم. توسط پلیس مشکلی جدید پیش آمده بود. مبلغ ششصد دلار برای انتقالشان به وان از آنها پول می خواستند. بالاجبار با مشکلات بسیار فراوان توانستیم پول را تأمین کنیم و ساعت شش صبح 14/3/2008 با همراهی دو مامور به وان انتقال داده شدند و بدین ترتیب حزب اتحاد کمونیسم کارگری توانست جان چهار انسان را از خطرات بسیار جدی نجات دهد. انعکاس این فعالیت ما برای این چهار پناهجو بقدری بود که بعد از این ماجرا تعداد دیگری از همین انسان ها که هر روزه با خطر مرگ برای جستجوی زندگی بهتر دست و پنجه نرم می کنند و اکنون در بند هستند از ما تقاضای کمک دارند. منعکس کردن این فعالیت ها برای ایجاد جبهه ای در مقابل سیستم هایی که پناهجویان را زیر بیشترین فشارها می گذارند مثمر ثمر خواهد شد.

با آرزوی زندگی بهتر برای تمام انسان ها و رهایی برای تمام در بند ماندگان!

تحلیل بیشتر و همهجانبهتری است. ما در اینجا به برخی از اشکال بروز این انحراف اشاره کردیم. در انتها باید یک نکته دیگر را متذکر شد و آن امکان بروز مجدد اشکال قدیمی آکسیونیسیم در آینده یعنی در شرایط تغییر توازن قوا و فراهم آمدن اوضاع دمکراتیک است. حزبی که مداوماً رشد میکند و از جامعه با همه گرایشات درونی آن نیرو میگیرد نمیتواند یکبار برای همیشه با یک تحلیل انتقادی خود را در مقابل انحرافات ناشی از تفکر و تمایلات طبقات مدافع مالکیت خصوصی در جامعه مصون کند. ما باید نقد آکسیونیسیم را بمثابه بخشی از نقد عمومی خود به سبک کار پوپولیستی مداوماً در صفوف کارگران آموزش دهیم. ما باید کارگران را به عنوان طبقه ای قدرتمند متکی به استراتژی، تاکتیک و شیوه های انقلابی روشن و صاحب یک حزب آگاه و انقلابی پرورش دهیم و مشکل کنیم. آوانتوریسم و آکسیونیسیم تنگنظرانه خرده بورژوازی هر روز به اعتبار استیصال اقتصادی تولیدکنندگان و توزیع کنندگان جزء در جامعه بازتولید میشود. حزب پرولتاریای محصول تولید بزرگ حزب متکی به مارکسیسم و لنینیسم نباید با انقلابیگری بی ثمر و ناتوان آلوده بشود. راه ما راه مبارزه متکی بر انضباط و نقشه است.

پنج سال پس از حمله به عراق: عراق آزاد یا گورستان بزرگ؟

آذر ماجدی



بوده است.

جنگ سخن میگوید. واقعا که فقط یک ذهن بیمار میتواند این ویرانه جنگ زده را بهبود بخواند. دو مغز بیمار در دو گوشه جهان، در دو قطب تروریستی متخاصم جهان، بوش و احمدی نژاد وضعیت عراق را بهتر از قبل ارزیابی میکنند. اولی علاوه بر دست یافتن به برخی از اهداف استراتژیک اش، ضمنا ناگزیر به توجیه این اقدام ضد بشری اش است، دومی عملا در اثر جنگ در موقعیت بسیار قوی تری قرار گرفته است. اینکه در اثر این جنگ بیش از یک میلیون انسان جان

صفحه 11

**آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد
کمونیسیم کارگری**

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی،
سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين
رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

mahahmadi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید
پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

**به حزب اتحاد کمونیسیم کارگری کمک
کنید!**

Bank : Wells Fargo Bank – N.
America

Routing Number : 121 000
248

Account Number: 36 48 46 88
52

از رها سازی عراق صحبت کردند. مجسمه های دیکتاتور جلال عراق را به زیر کشیدند و اعلام کردند که آزادی و دموکراسی به عراق آورده اند. اما طولی نکشید که برای متوهم ترین افراد نیز روشن شد که این جنگ همانگونه که ما اعلام کرده بودیم ربطی به "رها سازی" یا آوردن دموکراسی به عراق ندارد. این جنگ دنباله سیاست ناتمام مانده جرج بوش پدر بعد از جنگ خلیج است. به زیر کشیدن صدام حسین از قدرت و کشتن او هدف آمریکا و بریتانیا بود. در پس این هدف، هدف بزرگتر تثبیت آمریکا بعنوان تنها ابر قدرت جهان و نشان دادن زور بازو آن به دنیا و زهر چشم گرفتن از جهانیان نهفته بود. نظم نوین جهانی معنایی جز این ندارد. دروغ ها یکی پس از دیگری برملا شد. اما با چه هزینه گزافی. به قیمت مرگ و نیستی و نابودی جامعه عراق.

مرگ، آوارگی و فلاکت مردم نتیجه انسانی این جنگ، رشد جریان اسلام سیاسی و نفرت قومی و مذهبی در میان مردم عراق تراژدی سیاسی این جنگ بوده است. در نتیجه جنگ عملا قطب دیگر تروریسم، همان قطبی که این جنگ قرار بود از میدان بدرش کند، نه تنها در عراق، بلکه در کل منطقه تقویت شده است. نیروهای تروریستی منتسب به شیعه و سنی زندگی مردم را از هم دریده اند. هیولاهایی هستند که این جنگ از زنجیر رها شده و به جان مردم انداخته است. در اثر جنگ رژیم اسلامی در عراق و منطقه تقویت شده است.

بی دلیل نیست که در پنجمین سالگرد جنگ، احمدی نژاد در بغداد از بهبود وضعیت عراق نسبت به پیش از

20 مارس پنجمین سالگرد حمله نظامی آمریکا و بریتانیا به عراق است. پنج سال پیش با آغاز بمباران بغداد پروسه ویرانی، نابودی و مرگ و استیصال در عراق آغاز شد. پنج سال بعد هنوز هیچ راه حلی برای برون رفت از این شرایط سیاه در دسترس نیست. طی این پنج سال بیش از یک میلیون نفر در اثر حملات نظامی آمریکا یا در درگیری های تروریستی کشته شده اند. اکنون که دولت آمریکا از بهبود اوضاع و افزایش امنیت سخن میگوید، ماهیانه 200 نفر قربانی عملیات تروریستی آمریکا یا اسلامیت ها میشوند. چند میلیون نفر آواره شده اند. جامعه عراق کاملا از هم پاشیده شده است.

بغداد به محلات مختلفی تقسیم شده که هر یک تحت کنترل یک گروه میلیشایی قرار دارد. بجای ساختن دیوارهای ویران شده خانه ها، دیوارهای جدا سازی محلات از یکدیگر برافراشته شده اند. به گفته یک ژورنالیست عراقی دیگر هیچکس خود را بغدادی نمیخواند، افراد منتسب به محلات اند. در مناطقی که پیش از این مردم منتسب به شیعه و سنی با هم زندگی میکردند، اکنون دیوارهای قومی و مذهبی در میانشان برافراشته شده است.

یکی از دردناک ترین گزارشاتی که رسانه ها اخیرا از عراق منتشر کردند، خبر از تبدیل پارک ها و زمین های بازی کودکان به گورستان میداد. علاوه بر کمبود نان و سوخت و امنیت، مردم از کمبود زمین برای خاکسپاری عزیزان کشته شده خود نیز در رنج اند. تعداد کشته ها آنچنان بالا است و ترس از ترک محله بعثت خشونت های قومی و فرقه ای آنچنان حاکم است که مردم کشته های خود را در همان محله خود دفن میکنند. لذا دیگر پارکی، فضای سبز و زمین بازی ای بجای نمانده است. این تراژدی تلخ زندگی در عراق است. این حاصل سیاست های میلیتاریستی و قدر قدرت منشانه تروریسم دولتی آمریکا است.

پنج سال پیش پس از نزدیک به یک سال تدارکات سیاسی، دیپلماتیک و سازماندهی کمپین های دروغ پراکنی آمریکا با همدستی بریتانیا و با کمک چند دولت دیگر بمباران بغداد را در ساعت 5 و 30 دقیقه بامداد آغاز کرد. اعلام شد که عراق را بمباران میکنند تا سلاح های کشتار جمعی را نابود کنند. چندین تن بمب بر سر مردم عراق ریخته شد، سلاح های کشتار جمعی علیه مردم عراق بکار گرفته شد، تا سلاح های کشتار جمعی دروغین نابود شود. کمی بعد برملا شد که این کمپینی دروغین برای توجیه حمله نظامی به عراق بوده است. عراق در زمان حمله نظامی فاقد سلاح های کشتار جمعی

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!